



شاعر: معصومه ارشاد رضائی
مترجم: محمود شیربازو

در انتهای قلبم

یکی نفس می کشد

همان جا که

پنهان ترین جای دنیاست

و به شکل بدخیم

در سینه ام ریشه کرده است

مقصر تو نیستی

تقصیر از من بود

که دل

به پرستوی مهاجر بستم

At the bottom of my heart

someone is breathing

Where

It is the most hidden place in the world!

And in a malignant form

It is rooted in my chest

You are not to be blamed!

It was my fault!

That left my heart

to the immigrant swallow.



شاعر: محمد کریم جوهری
مترجم: محمود شیربازو

مادر

ستاره، کوه، دریا

مادر

امید، بهشت

فردا تو را می خوانم

و نگاهت را می خواهیم

ای زن

برای دیدن خدا...

Mother

Star, mountain, sea!

Mother

Hope, heaven!

I will call you tomorrow

And I wish your look!

O woman

To see God...



شاعر: نسرین محمدی
مترجم: محمود شیربازو

به شمیم شعرهایت

هوش از سرم رفت!

توان دور شدن هایت را ندارم

به نزدیکترین پنجره بیا!

I lost my consciousness

Because of the fragrance of your poems!

I cannot get away from you

Come to the nearest window!



محمد کریم جوهری

در هوای وصلت،

به پرواز است!

بسان بوسه ای کال،

که در کویر لبانم،

سرد و سراب گشته!

در این بخش، ما با (بی قراری / پر پلکان / تیره شب / هوای وصل /

و پرواز / بوسه ای کال / کویر /

لبانم و سراب / رو به روییم!

زیبا، ناب، تازه، دست نخورده و هنرمندانه و دلنشین!

دروها بر سراینده و کوشش ها و هنرش!

در بخش سوم و پایانی

سروده اش، سخن را به فرازای

ادب و هنرهای زیبا و تازه

می رساند و می سراید:

(به تو می بالم!)

بسان بال های

شکسته ام،

که در دام شاخه ها،

بی ماوا و بی آسمان مانده!)

در بخش سوم، هم در سه بند،

سراینده، سروده اش را به پایان

و سامان می رساند و هزاران

درود و سپاس را به خود

می خواند!

سراینده ای زیباسخن میدان دار

میدان ادب و هنر است و

رستم وار سخن را به آسمان

می رساند!

بررسی و تحلیل سروده ی

(به تو می بالم!)

بخش یک، چهار بند:

(به تو می بالم!)

بسان باله ای ماهی،

که بر برکه ای شوق،

نقش تو را می نگاردا!)

وابسته به آن و در

دنباله اش می سراید:

(بسان بال آن سپید قو،)

که در کنار یکتا جفتش،

کمان عشق را می آفریند!

ماهی و باله اش / بر برکه ای شوق / نقش تو را می نگاردا!

تو، که دل به یادت می تپد و جان

برایت به جوش و خروش می آید!

این تو، زیباتر سخنی است بر لب سراینده، که آن را زیبا و دلنشین

بر زبان آورده است!

در این جا، سراینده، در دنباله ای سخنش در سه بند، پیامش را به خوبی می رساند!

این سراینده ای بزرگ، به (قو)، این بزرگ پرندگی زیبا و سپید و دلداده و باشکوه که داستانی ارزنده در مهرورزی دارد و همه کم و بیش با رفتارش آشنا هستند و از خوبی ها و رفتارهایش سخن می رانند!

(قو)، در کنار یکتا جفتش، کمان

دل مانند مهر و دوستی را می سازد

و سامان می دهد!

سراینده، در بخش دوم سروده ی

خود چنین می فرماید:

بخش دوم، هفت بند:

بسان بی قراری پر پلکانم،

که هر تیره شب،



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

